

ستایش - چشمه - پیرایه خرد

دانش آموزان عزیز! توصیه می‌کنیم برای استفاده بهتر از کتاب، ابتدا ضمیمه‌های انتهایی جلد اول را با دقت مطالعه نمایید.

ستایش: به نام کردگار



تاریخ ادبیات

الهی نامه: یکی از آثار منظوم عطار نیشابوری

قالب: مثنوی

به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

قلمرو زبانی افلاک: ج فلک، آسمان‌ها / کردگار: آفریدگار / پیدا کرد: آفرید □ بیت دو جمله دارد. ❖ در مصراع اول فعل (آغاز می‌کنم) به قرینه معنوی حذف شده است. / نام کردگار، کردگار افلاک، کفی خاک: ترکیب اضافی / هفت افلاک: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی هفت افلاک «مماز از» کَل هستی / کف «مماز از» مقدار کم ❖ افلاک، خاک: تضاد ❖ اشاره به آیه «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (آیه ۷۱، سوره ص): تلمیح ❖ تکرار صامت «ک» و مصوت «ا»: واج آرایی

قلمرو فکری با نام آفریننده هفت آسمان (جهان هستی) آغاز می‌کنم که حضرت آدم را از مثنی خاک آفرید. (مفهوم: آغاز با نام خدا / آفرینش انسان)

الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت یک نظر در کار ما کن

قلمرو زبانی فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد. / رحمت: لطف و مهربانی □ بیت سه جمله دارد. ❖ الهی: منادا و شبه جمله (معادل یک جمله) ❖ فضل خود، یار ما، کار ما: ترکیب اضافی / یک نظر: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی نظر کردن «کنایه از» توجّه و دقت ❖ یار، کار: جناس ناهمسان ❖ اله، فضل، رحمت: مراعات نظیر

قلمرو فکری خدایا، فضل و بخشش خود را یار و همراه ما قرار بده و از روی رحمت و لطف به کار ما توجّه و عنایتی بکن. (مفهوم: درخواست لطف و عنایت از خدا)

تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو زبانی رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده □ بیت دو جمله دارد. ❖ رزاق پیدا، رزاق پنهان، خلاق دانا، خلاق نادان: ترکیب اضافی / هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی پیدا، پنهان - دانا، نادان: تضاد ❖ «پیدا و پنهان»، «دانا و نادان» و «رزاق و خلاق»: مراعات نظیر ❖ «پیدا و پنهان» و «دانا و نادان» «مماز از» کَل موجودات و آفریده‌ها

قلمرو فکری تو روزی دهنده تمام موجودات، از آشکار و نهان، هستی و تو آفریننده همه آفریده‌ها، از دانا و نادان، هستی. (مفهوم: رزاق بودن خدا / آفریننده بودن خدا)

زهی گویا ز تو، کام و زبانه

تویی هم آشکارا، هم نمانم

- قلمرو زبانی:** زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا / کام: دهان
- بیت چهار جمله دارد. ❖ زهی: شبه جمله و معادل یک جمله است. ❖ حذف فعل در مصراع اول به قرینه معنوی و تقدّم فعل در مصراع دوم حذف فعل به قرینه لفظی در مصراع دوم
- قلمرو ادبی:** گویا، کام، زبان: مراعات نظیر ❖ آشکارا و نهان من ❖ مجازاً ❖ کل وجود ❖ آشکارا، نهان: تضاد
- قلمرو فکری:** چه خوش است که زبان و دهانم از لطف تو گویا شده و تمام آشکارا و نهان وجود من تو هستی. (مفهوم: لطف و عنایت خدا)

چو در وقت بهار آبی پدیدار

حقیقت، پرده برداری ز رخسار

- قلمرو زبانی:** حقیقت: حقیقتاً، به طور واقعی / رخسار: چهره ❖ بیت دو جمله دارد. ❖ حقیقت: حقیقتاً: قید / آبی: می شوی (در متون کهن «آمدن» به معنی «شدن» به عنوان فعل اسنادی به کار می‌رفت).
- قلمرو ادبی:** پرده برداشتن از چیزی ❖ کنایه از ❖ نشان دادن آن چیز
- قلمرو فکری:** وقتی که در فصل بهار آشکار می‌شوی و حقیقتاً چهره خود را نشان می‌دهی ... (مفهوم: تجلّی زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی / عرفا معتقدند که جمال و زیبایی خداوند در پدیده‌های جهان هستی نمایان می‌شود و فصل بهار اوج آشکار شدن زیبایی خداوند در طبیعت است.)

فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

- قلمرو زبانی:** فروغ: روشنایی، پرتو / عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها، چیزهای شگفت‌آور و بدیع ❖ بیت دو جمله دارد. ❖ فروغ: مفعول / «ت» در «رویت»: مضاف‌الیه
- قلمرو ادبی:** فروغ رویت: اضافه استعاری ❖ نقش‌ها ❖ استعاره از ❖ زیبایی‌های طبیعت (گل‌ها و گیاهان) ❖ خاک ❖ مجازاً ❖ طبیعت و جهان هستی
- قلمرو فکری:** پرتو نور چهره‌ات را بر طبیعت می‌تابانی و نقش و نگارهای شگفتی را در طبیعت به وجود می‌آوری. (مفهوم: پرتو جمال الهی باعث زیبایی آفرینش است.)

گل از شوق تو خندان در بهار است

از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

- قلمرو زبانی:** شوق: میل شدید ❖ بیت دو جمله دارد. ❖ نقش ضمیر «ش»: متمم (برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد).
- قلمرو ادبی:** خندان بودن گل: استعاره (تشخیص) ❖ خندان شدن گل ❖ کنایه از ❖ شکفتن گل ❖ گل، بهار، رنگ: مراعات نظیر ❖ علّت خیالی و شاعرانه که برای «رنگ‌های بی‌شمار گل» آورده شده است. :: حسن تعلیل
- قلمرو فکری:** گل از شوق دیدار تو در فصل بهار، خندان و شکوفا شده و به همین خاطر برای او رنگ‌های بی‌شمار وجود دارد. (مفهوم: تجلّی جمال خداوند در پدیده‌ها / فراگیر بودن عشق الهی در جهان هستی)

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

- قلمرو زبانی:** جان: روح (جانِ جان: روح‌بخش موجودات، اصل هر چیز) ❖ بیت چهار جمله دارد. ❖ ی: هستی: فعل اسنادی / بیش، جانِ جان: مسند / بی‌شک: قید
- قلمرو ادبی:** اشاره به آیه «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»: او منزّه و فراتر است از آنچه وصفش می‌کنند. (انعام / ۱۰۰): تلمیح ❖ آن، جان: جناس ناهمسان
- قلمرو فکری:** من تو را هر چه توصیف کنم تو بیشتر از آن هستی و یقین می‌دانم که تو اصل و وجودبخش روح هستی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا / ایمان به آفرینندگی خدا)

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

- قلمرو زبانی:** بیت شش جمله دارد. / الهی: شبه جمله (ندا و منادا) است. / هر پنج فعل نیاز به مفعول دارند. ❖ آنچه: مفعول
- قلمرو ادبی:** تکرار مصوّت «ی»: واج آرایبی ❖ تکرار: «نمی‌دانم» و «تو دانی» برای تأکید ❖ «نمی‌دانم»، «دانی»: تضاد
- قلمرو فکری:** خدا یا من هرگز نمی‌دانم و تنها تو می‌دانی آنچه را که می‌خواهی. (مفهوم: دانای مطلق بودن خدا / نادانی انسان نسبت به خواست و مشیّت خدا)

الهی‌نامه، عطار نیشابوری

۱. برخی از همکاران «ش» را مضاف‌الیه می‌دانند. (ش: مضاف‌الیه «بی‌شمار» است؛ رنگ‌های بی‌شمارش)

گونه‌شناسی / ادبیات تعلیمی

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است، موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز، بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند. اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی-ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

چشمه



تاریخ ادبیات

♦♦♦ شعر «چشمه»: سروده‌ی نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

♦♦♦ قالب: مثنوی

گشت یکی چشم ز سنگی جدا / غلغلزن، شور و غوغاکنان / تیزپا، تندرو، تیزرو / بیت یک جمله دارد. ❖ مصراع دوم: قید / یکی چشمه: ترکیب وصفی و نهاد جمله

قلمرو زبانی: غلغلزن: شور و غوغاکنان / تیزپا، تندرو، تیزرو. ❖ بیت یک جمله دارد. ❖ مصراع دوم: قید / یکی چشمه: ترکیب وصفی و نهاد جمله
قلمرو ادبی: چهره‌نما - تیزپا - خودنما - شتابان ❖ چهره‌نمایی و تیزپایی چشمه: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: چشمه‌ای از سنگی جدا شد و غلغل‌کنان (در حال جوش و خروش) با خودنمایی به سرعت حرکت کرد. (مفهوم: سرعت، خودنمایی و غرور چشمه)

کف بر دهان، بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد. ❖ چون: حرف اضافه، «به معنی مانند» / صدف: متمم
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به صدف و تیر: تشبیه ❖ نسبت دادن دهان به صدف و چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ صدف، هدف: جناس ناهمسان ❖ کف به دهان بر زدن - تیزپا - خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن - سرعت ❖ «دهان، صدف» - «تیر، هدف»: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه] گاهی به خاطر سرعت مانند صدف دهانش کف آلود می‌شد و گاهی مانند تیری بود که به سرعت به سوی هدف می‌رود. (مفهوم: توصیف سرعت چشمه)

گفت: درین معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحرا، منم

قلمرو زبانی: معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / یکتا: بی‌نظیر / گلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ / صحرا: دشت هموار، هامون، در اینجا؛ دشت سرسبز. ❖ بیت سه جمله دارد. ❖ یکتا، تاج: مسند ❖ این معرکه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: مانند کردن چشمه به تاج: تشبیه ❖ تاج - مبارز - زینت ❖ تاج سر بودن - مایه بزرگی، افتخار و زیبایی بودن ❖ «سخن گفتن چشمه»، «سر گلبن و صحرا»: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [چشمه] گفت: من در این میدان، یگانه و بی‌نظیرم و مانند تاج، زینت بخش بوته گل و دشت (طبیعت) هستم. (مفهوم: خودستایی و غرور)

چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من

قلمرو زبانی: دوش: کتف، شانه. ❖ بیت دو جمله دارد. ❖ چون: پیوند (حرف ربط) وابسته‌ساز
قلمرو ادبی: بوسه زدن - عزیز و دوست‌داشتنی شمردن - دويدن - حرکت سریع چشمه ❖ آغوش من (آغوش چشمه): اضافه
استعاره (تشخیص) / بوسه زدن سبزه، دويدن چشمه: استعاره (تشخیص) ❖ در، بر، سر: جناس ناهمسان ❖ سر، دوش، آغوش: مراعات نظیر
قلمرو فکری: [چشمه گفت]: وقتی می‌دوم سبزه‌ها در آغوش من - به نشانه عزیز بودنم - بر سر و کتف من بوسه می‌زنند. (مفهوم: خودستایی)

چون بکشیم ز سر مو، شکن

ماه ببیند رخ خود را به من

قلمرو زبانی شکن: پیچ و خم زلف □ بیت دو جمله دارد.
قلمرو ادبی مو □ استعاره از □ آب - شکن □ استعاره از □ موج - نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه و «دیدن رخ خود» به ماه، (رخ خود): استعاره (تشخیص) ❖ سر، مو، شکن، رخ: مراعات نظیر
قلمرو فکری [چشمه گفت:] وقتی پیچ و خم موهایم را باز می‌کنم، ماه چهره خود را در من می‌بیند. (شاعر چشمه پراز موج را مانند انسانی با موهای پر چین و شکن تصوّر کرده که با آرام شدن، چین و شکن موهایش را باز می‌کند و مانند آینه‌ای می‌شود که ماه چهره خود را در آن می‌بیند.) (مفهوم: خودستایی، انعکاس چهره ماه در آب آرام)

قطره باران که در افتد به خاک

زو بدد بس کهر تابناک

قلمرو زبانی گهر: مخفّف گوهر، مروارید □ بیت دو جمله دارد. ❖ در افتد: فعل پیشوندی / بس: قید / گهر تابناک: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی گهر □ استعاره از □ گل و گیاه ❖ باران، خاک، گهر: مراعات نظیر ❖ خاک □ استعاره از □ زمین
قلمرو فکری [چشمه گفت:] قطره بارانی که بر زمین (خاک) می‌افتد، از آن مروارید درخشانی (گل‌ها و گیاهان بارزشی) به وجود می‌آید. (مفهوم: ارزشمندی و عظمت قطره)

در بر من، ره چو به پایان برد

از غلجی سر به کریان برد

قلمرو زبانی خلجی: شرم، خجالت کشیدن / گریبان: یقه لباس □ بیت دو جمله دارد. ❖ ره (راه): مفعول
قلمرو ادبی راه به پایان بردن □ استعاره از □ همراهی - سر به گریبان بردن □ استعاره از □ خجالت ❖ سر، بر، در: جناس ناهمسان
قلمرو فکری [چشمه گفت:] اگر آن قطره با من همراه شود، از شرم و خجالت سرش را پایین می‌اندازد. (مفهوم: فخر فروشی / کوچک شمردن دیگران)

ابر ز من، حامل سرمایه شد

باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو زبانی حامل: حمل‌کننده، دارنده / پیرایه: زیور و زینت □ بیت دو جمله دارد. ❖ حامل سرمایه، صاحب پیرایه: ترکیب‌های اضافی در نقش مسند
قلمرو ادبی سرمایه □ استعاره از □ باران - پیرایه □ استعاره از □ گل‌ها و گیاهان - سرمایه دار شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ: استعاره (تشخیص) ❖
 هم‌وزنی یک به یک واژگان دو مصراع: موازنه
قلمرو فکری [چشمه گفت:] ابر سرمایه‌اش را که باران است، از من گرفته و باغ هم زینت و زیبایی‌اش را که گل و گیاه است، از من گرفته است. (مفهوم: خودستایی و غرور)

گل به هم رنگ و برانزگی

می‌کند از پرتو من زندگی

قلمرو زبانی برانزگی: شایستگی، لیاقت / پرتو: نور □ بیت یک جمله دارد. ❖ زندگی: مفعول
قلمرو ادبی نسبت دادن «زندگی» به گل: استعاره (تشخیص) ❖ تکرار صامت «گ»: واج آرای
قلمرو فکری [چشمه گفت:] گل با تمام خوش‌رنگی و شایستگی، زندگی خود را از من دارد. (مفهوم: خودستایی و غرور، فخر فروشی)

در بن این پرده نیلوفری

کیست کند با چو منی همسری؟

قلمرو زبانی بُن: ته، انتها، در اینجا: زیر / نیلوفری: منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، آبی رنگ؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. / همسری: برابری □ بیت دو جمله دارد. ❖ نیلوفری: صفت نسبی ❖ این پرده، پرده نیلوفری: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی پرسش انکاری: «کیست؟» به معنی «کسی نیست». «هدف از این پرسش، «انکار کردن وجود حریف» است. ❖ پرده نیلوفری □ استعاره از □ آسمان
قلمرو فکری [چشمه گفت:] کسی زیر این آسمان آبی، نمی‌تواند با من برابری کند. (مفهوم: تکبر و خودپسندی)

زین نمط آن مست‌شده از غرور

رفت وز مبدأ چو کمی‌گشت دور

قلمرو زبانی نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب / مبدأ: محلّ شروع / بحر: دریا □ بیت دو جمله دارد. ❖ نَمَط: متمم / کمی: قید ❖ این نمط، آن مست‌شده: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی مست شده □ استعاره از □ خوشحال و سرخوش
قلمرو فکری آن چشمه که از غرور سرخوش و مست‌شده بود، همان‌طور رفت تا از محلّ شروع حرکت خود کمی دور شد.

دید یکی بحر خروشنده‌ای / سهمگین نادره جوشنده‌ای

قلمرو زبانی: بحر: دریا / سهمگین: مخفف سهمگین، ترسناک / نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور □ یکی بحر خروشنده: ترکیب وصفی در نقش مفعول
قلمرو ادبی: تکرار صامت «ن» و مصوّت «س»: واج‌آرایی ❖ بحر = نماد ← بزرگی و عظمت
قلمرو فکری: [چشمه] دریای خروشان را دید که در جوشش و موج، بی‌مانند و ترسناک بود. (مفهوم: غرور و غفلت / عظمت دریا)

نعره برآورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره‌در

قلمرو زبانی: نعره: فریاد / زهره: کیسه صغیر □ بیت چهار جمله دارد ❖ گر، سیه، زهره‌در: مسند ❖ نعره، دیده، فلک: مفعول
قلمرو ادبی: کر کردن فلک = کتایه از ← صدای بسیار بلند - سیاه کردن دیده = کتایه از ← خشمگین بودن - زهره‌در بودن = کتایه از ← ترسناک بودن ❖
 کر کردن گوش فلک: اغراق ❖ کر شدن فلک، دیده داشتن دریا و نعره برآوردن آن: استعاره (تشخیص)
قلمرو فکری: [دریا] فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک می‌کرد. (می‌ترساند.) (مفهوم: توصیف شکوه و ترسناکی دریا)

راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یکه

قلمرو زبانی: راست: درست، عیناً / یله: آزاد، رها، یله دادن: تکیه دادن □ بیت یک جمله دارد. ❖ راست: قید / مانند زلزله، تنش، تن ساحل: ترکیب اضافی / یکی زلزله: ترکیب وصفی ❖ «ش» در «تنش»: مضاف‌الیه
قلمرو ادبی: مانند کردن دریا به زلزله: تشبیه ❖ تنش (تن دریا)، تن ساحل: اضافه استعاری (تشخیص) ❖ تن: تکرار
قلمرو فکری: [دریا] درست مانند زلزله‌ای بود که تنش را بر روی ساحل رها کرده بود. (مفهوم: توصیف موج‌های سنگین دریا که بر ساحل می‌خورند.)

چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بید

قلمرو زبانی: هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی □ بیت دو جمله دارد. ❖ هنگامه: مفعول ❖ چشمه کوچک، آنجا، آن همه هنگامه: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: نسبت دادن «دیدن» به «چشمه»: استعاره (تشخیص) ❖ دیدن هنگامه (داد و فریاد): حس آمیزی
قلمرو فکری: وقتی که چشمه کوچک به آنجا رسید و شور و غوغای دریا را دید ...

خواست کزان ورطه، قدم درکش / خویشتن از حادثه برتر کشد

قلمرو زبانی: ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری / کزان: مخفف که از آن □ بیت سه جمله دارد.
قلمرو ادبی: قدم در کشیدن = کتایه از ← دوری کردن (برگشتن) - برتر کشیدن = کتایه از ← نجات دادن
قلمرو فکری: ... [چشمه] خواست که از آن مهلکه دوری کند و خود را از خطر نجات دهد. (مفهوم: تلاش برای نجات)

لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

قلمرو زبانی: خیره: سرگشته، حیران، فرمانده، لجوج، بیهوده □ لیک: پیوند (حرف ربط) همپایه ساز / چنان: قید ❖ همه شیرین سخنی: ترکیب وصفی
قلمرو ادبی: شیرین بودن سخن: حس آمیزی ❖ گوش = مپاز از ← شنیدن
قلمرو فکری: [چشمه] اما با دیدن دریا چنان شگفت زده و ساکت ماند، که با آن همه زبان‌آوری و خوش‌سخنی که داشت، حیرت زده مشغول گوش دادن به صدای دریا شد. (مفهوم: حیرت و شگفت‌زدگی)

◆ نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

۱. «سیاه کردن دیده» در کتاب راهنمای معلم کنایه از «متوجه چیزی شدن» آمده است، ولی «خشم و خروش» مناسب‌تر است.

دانش‌های زبانی و ادبی

دانش‌های زبانی

- ۱ **تعیین اجزای اصلی جمله ساده:** برای تعیین اجزای اصلی جمله باید ظرفیت و مفهوم فعل را تشخیص داد. فعل گاهی برای اجرا کردن به مفعول، مسند یا متمم نیاز دارد و گاهی تنها به نهاد نیاز دارد.
مثال: برای اجرای فعل «آمدن» تنها، نهاد کافی است ولی برای اجرای فعل «دیدن» علاوه بر نهاد جزء دیگری (مفعول) نیز لازم است.
- ۲ **اجزای اصلی جمله:** نهاد، مفعول، متمم، مسند، فعل
- ۳ **اجزای فرعی جمله:** متمم قیدی، قید، وابسته‌های اسم (مضاد الیه، صفت، متمم اسم)، نقش‌های تبعی (معطوف، بدل، تکرار)
- ۴ **مفعول:** گروه اسمی که پس از آن نقش‌نمای «را» باشد یا بتوان این نقش‌نما را بدان افزود.
مثال: ۱- من کتابم را برداشتم. ۲- دوستم از فروشگاه کتاب خریده بود. (کتاب را)

دانش‌های ادبی

- ۱ **نماد (symbol):** هر علامت، اشاره، شکل و واژه‌ای که نماینده کیفیتی در ذهن باشد.
مثال: سنگ = نماد، نرمی ناپذیری = نماد، لاله = نماد، شهید = نماد، نی = نماد، غریب دور از وطن و اصل خویش = نماد، کوه = نماد، مقاومت = نماد، کیبوتر = نماد، صلح = نماد
 - ۲ **کنایه (معنی معنی):** پوشیده سخن گفتن درباره چیزی را «کنایه» می‌گویند. معنی اول کنایه هیچ‌گاه موردنظر نیست و هدف از آوردن آن تنها معنی و مفهوم غیر مستقیم آن است.
مثال: «همی از دهن بوی شیر آیدش.» مفهوم «بوی شیر آمدن» کودکی و بی‌تجربگی است، نه شیرخوارگی.
 - ۳ **حس آمیزی:** آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.
مثال: «کی شعر ترا انگیزد خاطر که حزین باشد.» آمیختن حس لامسه با شنوایی در نسبت دادن «تر» به «شعر».
 چند ترکیب که حس آمیزی دارند: جیغ بنفش، خش خش سپید، شنیدن بو، دیدن نرمی، دیدن سخن، روشنایی حرف، صدای نرم، معانی لطیف، گفتار بامزه، ترانه‌های شیرین، سخن تلخ، شیرینی و ملاحظت سخن، بهانه‌های رنگین، تلخی مرگ، شیرینی جان، رنگ گفتار، سلام خشک، دیدن بو، عشق سوزان
 - ۴ **مجاز:** هر واژه‌ای یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیراصلی دارد. به معنای اصلی واژه، معنای «حقیقی» و به معنای غیراصلی آن، معنای «مجازی» می‌گویند؛ واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار نرفته باشد «مجاز» نامیده می‌شود و واژه‌ای که در معنای حقیقی به کار می‌رود «حقیقت» نامیده می‌شود. **مثال:**
 ۱- یکی دشت با دیدگان پر ز خون
 ۲- سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی
 که تا او کی آید ز آتش برون
 چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
- در مثال «۱» دشت که به معنای «زمین هموار» است، در معنای «مردم» به کار رفته است. مردمی که اشک ریزان، منتظر بیرون آمدن سیاوش از آتش هستند. رابطه‌ای که میان «دشت» و «مردم» وجود دارد، موجب شده است تا شاعر واژه «دشت» را در معنای «مردم» به کار ببرد. «دشت» در این جا «محل» گرد آمدن مردم بوده و شاعر با استفاده از این رابطه «محلّیه»، «دشت» را در معنای «مردم» به کار برده است. پس «دشت» در این بیت «مجاز» است. این رابطه در انواع مجازها متفاوت است.
 در مثال «۲» شاعر «سر» را که عضوی از بدن است، به معنای «قصد» به کار برده است زیرا «مغز» که مخصوص فکر و قصد و اراده است در سر قرار گرفته است؛ پس «سر»، مجاز از «قصد» است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.
 در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
 راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
- ۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.
 گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغلان، چهره‌نما، تیزی

قلمرو ادبی

- ۱- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
 ماه ببیند رخ خود را به من
 گاه چو تیری که رود بر هدف
 چون بگشایم ز سر مو، شکن
 گه به دهان بر زده کف چون صدف

- ۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟
- ۳- آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند. نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.» در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف» شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.
♦ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.
- ۴- هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیرحقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیرحقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیرحقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیرحقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:
- ♦ پشت دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش (سعدی)
همان طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در بیت اول، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی؛ «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:
- ♦ ما را سر باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرج آن جاست (سعدی)
♦ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود (حافظ)
- در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصه و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است. در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیرحقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شباهت» میان آن دو است.
- ♦ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

♦♦♦ قلمرو فکری ♦♦♦

- ۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟
- ۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.
- «نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»
- ۳- سروده زیر از «سعدی» است، محتوای آن را با شعر «نیما» مقایسه کنید.
- یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟
گر او هست، حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
صف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت، کاو پست شد
در نیستی کوفت، تا هست شد
- ۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر «نیما» (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

♦♦♦ پاسخ کارگاه متن‌پژوهی ♦♦♦

♦♦♦ قلمرو زبانی ♦♦♦

واژه	همسری	راست
معنای واژه در درس	برابری	درست، عیناً
معادل امروزی	همسر بودن، جفت بودن	سمت راست، مستقیم

- ۲- یکی چشمه، غلغله‌زن، چهره‌نما، تیز پا ز سنگی جدا گشت.
نهار / قیر / متمم / مسر فعل

♦♦♦ قلمرو ادبی ♦♦♦

- ۱- بیت اول: شکن مو = استخاره از امواج آب / تشخیص: نگاه کردن ماه به رخ خود، نسبت دادن «گشودن مو» به چشمه / اضافه استعاری: رخ ماه (خود) بیت دوم: تشبیه: چشمه = مانند صدف و تیر / تشخیص: نسبت دادن دهان به صدف و چشمه / جناس: صدف، هدف ❖ کف به دهان بر زدن = کنایه از ❖ خشمگین شدن / چو تیر بر هدف رفتن = کنایه از ❖ سرعت

- ۲- نماد انسان‌های متکبر و خودخواه
- ۳- «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند»
شیرین سخنی («سخن»، قابل شنیدن است، ولی «شیرینی»، قابل چشیدن است.)
- ۴- گفت: درین معرکه یکتا منم تاج سرِ گلبن و صحرا منم
تاج «ممازاز» زینت و زیبایی
لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوش ماند
گوش «ممازاز» شنیدن و گوش دادن

◆◆ قلمرو فکری ◆◆

- ۱- با حیرت‌زدگی به عظمت دریا و ناچیز بودن خود پی برد.
- ۲- دریا فریاد می‌کشید، طوری که با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود و از خشم، چشمانش سیاه شده بود و همه را از ترس زهره‌ترک می‌کرد.
- ۳- سعدی در این شعر، داستان قطره‌آبی را نقل کرده که وقتی به دریا می‌افتد، احساس کوچکی می‌کند. ولی همین فروتنی موجب می‌شود که صدفی او را در آغوش خود پیرورد و به مروارید ارزشمندی تبدیل کند. در شعر نیما چشمه به جای قطره باران است که از سنگی جدا شده و مسیرش را با تکبر و فخر فروشی طی می‌کند ولی وقتی به دریا می‌رسد، شگفت‌زده می‌شود و سکوت می‌کند و به صدای دریا گوش می‌دهد. در شعر سعدی نتیجه فروتنی، ارزشمندی قطره باران است، ولی در شعر نیما، تنها شگفت‌زدگی چشمه بیان شده است.
- ۴- دریا، چون باشکوه و باعظمت است.

◆◆ گنج حکمت: پیرایه خرد ◆◆

📖 در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

قلمرو زبانی آگیری: برکه / حازم: محتاط / عاجز: ناتوان □ عبارت سه جمله دارد. ❖ فعل جمله‌های دوم و سوم: حذف به قرینه لفظی ❖ آگیری: متمم / ماهی، دو، یکی: نهاد / حازم، عاجز: مسند

قلمرو ادبی نسبت دادن «حازم» و «عاجز» به ماهی: تشخیص (استعاره) ❖ آگیری، ماهی: مراعات نظیر

قلمرو فکری در برکه‌ای سه ماهی وجود داشت. دو ماهی، دوراندیش بودند و یکی عاجز و ناتوان بود. (مفهوم: وجود تفاوت در دوراندیشی و ناتوانی در عقل)

📖 از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

قلمرو زبانی از قضا: اتفاقاً / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ از قضا، روزی: قید / صیاد: نهاد / آن، یکدیگر: متمم / میعاد، دام، سه: مفعول ❖ دو صیاد، هر سه: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی صیاد، دام: مراعات نظیر

قلمرو فکری اتفاقاً روزی دو ماهی‌گیر از آن جا گذشتند و با هم قرار گذاشتند تا دام بیاورند و هر سه ماهی را صید کنند.

📖 ماهیان این سخن بشنوندند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌بُرد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، بر قور بیرون رفت.

قلمرو زبانی حزم: عقل و دوراندیشی / زیادت: بیشتر / دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: بر قور، به سرعت، سریع □ عبارت شش جمله دارد. ❖ ماهیان، آن (اولی)، آب: نهاد / سخن، حزم، دست‌بُرد: مفعول / بارها، سبک، بر قور، بیرون: قید ❖ این سخن، حزم زیادت، آن جانب: ترکیب وصفی / دست‌بُرد زمانه جافی: ترکیب اضافی و وصفی

قلمرو ادبی نسبت دادن «حزم» به ماهی: تشخیص (استعاره)، دست‌بُرد زمانه: اضافه استعاری (تشخیص)، نسبت دادن «جافی» به زمانه: تشخیص (استعاره) ❖ روی به کار آوردن «کنایه از» شروع کردن کار، اقدام کردن

قلمرو فکری ماهیان این سخن را شنیدند و آن که عاقل تر بود و بارها ستم‌های روزگار ستمکار را دیده بود، به سرعت کارش را شروع کرد و فوراً، از طرفی که آب وارد برکه می‌شد، بیرون رفت. (مفهوم: هوشیاری و استفاده از فرصت / اهمیت داشتن تجربه)

📖 در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آنگیز محکم بیستند.

قلمرو زبانی: جانب: طرف، سمت و سو □ عبارت دو جمله دارد. ❖ در این میان، محکم: قید / صیادان: نهاد / جانب: مفعول ❖ این میان: ترکیب وصفی / هر دو جانب آنگیز: ترکیب وصفی و اضافی
قلمرو فکری: در این هنگام ماهی‌گیرها رسیدند و هر دو طرف برکه را محکم بستند.

📖 دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.»

قلمرو زبانی: پیرایه: زیور و زینت / ذخیرت: ذخیره، اندوخته / تجربت: تجربه / غفلت: بی‌خبری / فرجام: عاقبت، پایان / حیلست: چاره، تدبیر □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ دیگری، فرجام: نهاد / هم، اکنون: قید / پیرایه، خود: متمم / ذخیرت: معطوف / «واو» در جمله اول حرف «عطف» و در سه جمله پایانی حرف «پیوند» (ربط) است. / غفلت: مفعول (دو جمله بعد از فعل «گفت» به عنوان نقل قول مستقیم نیز مفعول محسوب می‌شوند).
قلمرو ادبی: پیرایه خرد، ذخیرت تجربت: اضافه تشبیهی ❖ نسبت دادن «خرد» و «تجربت» و سایر ویژگی‌های انسانی به ماهی: تشخیص (استعاره)
قلمرو فکری: ماهی دیگر که از زینت عقل بهره‌مند بود و اندوخته‌ای از تجربه داشت، با خود گفت: اشتباه کردم و عاقبت کار کسانی که اشتباه و غفلت می‌کنند، همین است. اکنون زمان چاره‌گری و تدبیر است. (مفهوم: پی بردن به غفلت خود / بدی عاقبت غافلان / کوتاهی نکردن در تدبیر و چاره‌گری)

📖 هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت

ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

قلمرو زبانی: تدبیر: چاره‌سازی، چاره / بلا: گرفتاری / منافع: جِ منفعت، سودها، فایده‌ها / دفع: دور کردن / مکاید: جِ مکیدت، مکرها، حيله‌ها / تأخیر: عقب انداختن کارها / صواب: درست / ثبات: پایداری □ عبارت چهار جمله دارد. ❖ هر چند، با این همه، هرگز: قید / تدبیر، عاقل: نهاد / هنگام، دفع: متمم / فایده، تأخیر: مفعول / نومید، صواب، وقت: مسند / روز: معطوف به مسند ❖ فایده بیشتر: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی: نگردد، نبیند: سجع ❖ روز «مماز از» / زمان / مردان «مماز از» / انسان‌ها

قلمرو فکری: هر چند که چاره‌سازی در هنگام گرفتاری فایده زیادی ندارد، با این حال، انسان عاقل هیچ‌گاه از فواید دانایی ناامید نمی‌شود و در دور کردن فریب‌های دشمن تأخیر را کار درستی نمی‌داند. این زمان، زمان پایداری مردان واقعی و امروز، روز اندیشیدن انسان‌های خردمند است. (مفهوم: کم‌تر شدن فایده چاره‌گری پس از گرفتار شدن / امیدواری به فواید دانش و خرد در هنگام گرفتاری / تأخیر نکردن عاقل در دور کردن فریب دشمن / پایداری و تکیه به اندیشه برای دفع گرفتاری)

📖 پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند

و جان به سلامت برد.

قلمرو زبانی: صورت شد: به نظر آمد، تصوّر شد □ عبارت هشت جمله دارد. ❖ صیاد: نهاد (نهاد سایر جمله‌ها محذوف است). / خویشتن، او: مفعول / مرده (در جمله اول): مسند / روی، جوی: متمم / چون، که: حرف پیوند و جمله‌های «صورت شد» و «مرده است»: پیرو / به حیلست: قید
قلمرو ادبی: جان به سلامت بردن «کنایه از» نجات یافتن

قلمرو فکری: پس (ماهی دوم) خود را به مردگی زد و بر روی آب رفت. صیاد او را برداشت و چون به نظرش آمد که ماهی مرده است، آن را انداخت و ماهی با زیرکی و چاره‌گری خود را به آب جوی انداخت و نجات یافت.

📖 و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب

می‌دوید تا گرفتار شد.

قلمرو زبانی: احوال: جِ حال، رفتارها / غالب: چیره / افعال: کارها / حیران: سرگشته / مدهوش: حیرت‌زده، متعجب / فراز: بلندی / نشیب: سرازیری □ عبارت پنج جمله دارد. ❖ آن، غفلت، عجز: نهاد / غالب، ظاهر، گرفتار: مسند / حیران: قید / مدهوش، سرگردان، پای‌کشان: معطوف / احوال، افعال، چپ و راست، فراز و نشیب: متمم (حرف اضافه «چپ و راست» محذوف است).

قلمرو ادبی: غالب و ظاهر: سجع ❖ «چپ و راست»، «فراز و نشیب»: تضاد ❖ پای کشیدن «کنایه از» لنگیدن ❖ نسبت دادن «پا» و «دویدن» به ماهی: تشخیص (استعاره)

قلمرو فکری: و آن ماهی که غفلت و بی‌خبری بر رفتارهایش چیره و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، با حالتی سرگشته و شگفت‌زده و لنگ‌لنگان، به چپ و راست می‌رفت و در پستی بلندی‌ها می‌دوید تا این که سرانجام گرفتار شد. (مفهوم: گرفتاری، عاقبت ناگوار غفلت و بی‌خردی)

◆ **کلیده و دهنه، ترجمه نصرالله همنشی**

واژگان جدید درس: ستایش (به نام کردگار)، چشمه، پیرایه خرد

افلاک: جِ فلک، آسمان‌ها رزاق: روزی‌دهنده زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا فروغ: روشنایی، پرتو فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد - . کام: دهان برازندگی: شایستگی، لیاقت پیرایه: زیور و زینت تیزپا: تندرو، تیزرو جافی: ستمگر، ظالم حازم: محتاط خیره: سرگشته، حیران، فرومانده دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن؛ مورد حمله و هجوم قرار گرفتن شکن: پیچ و خم زلف	صورت شدن: به نظر آمدن، تصوّر شدن غُلغله‌زن: شور و غوغاکنان فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم و رنج گُلبن: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ معرکه: میدان جنگ، جای نبرد مفتاح: کلید مکاید: جِ مکیدت، مکرها، حيله‌ها میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پردۀ نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن
--	---

واژگان مهم املایی

گونه‌شناسی	ادبیات تعلیمی - موضوع اخلاقی - مسئله‌ای اجتماعی - قالب شعر و نثر - آثار تخیلی - جذابیّت ادبی - ارائه دادن و گزارش - مثنوی معنوی - جنبه طنز
ستایش (به نام کردگار)	فضل خود - رحمت و لطف - نظر و توجه - رزاق و خلاق - زهی و آفرین - رخسار و چهره - فروغ و روشنایی - شوق و اشتیاق - وصف و توصیف - یقین و اطمینان - الهی‌نامه عطار
چشمه	غلغله‌زن و غوغاکنان - هدف و مقصد - معرکه و میدان - گلبن و صحرا - آغوش و بغل - قطره و دریا - گهر تابناک - حامل سرمایه - صاحب پیرایه - برازندگی و لیاقت - نمط و شیوه - غرور و خودخواهی - مبدأ و مقصد - بحر و دریا - سهمگن و ترسناک - نعره و فریاد - زهره و جرأت - هنگامه و شلوغی - خواست و درخواست - ورطه و هلاکت - حادثه و اتفاق
گنج حکمت (پیرایه خرد)	حازم و دوراندیش - عاجز و ناتوان - از قضا و اتفاقاً - صیاد و شکارچی - میعاد و وعده - حزم زیادت - زمانه جافی - ذخیرت - تجربت - غفلت و بی‌خبری - فرجام غافلان - حیل و تدبیر - دفع مکاید - تأخیر و تعجیل - صواب و خطا - ثبات فکر - بینداخت - احوال و حالات - غالب و خیره - فراز و نشیب - نصرالله منشی



ستایش - چشمه - پیرایه خرد

1

درس

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

قلمرو زبانی

۱- در کدام گزینه غلط املایی دیده می‌شود؟

- ۱) گُل به همه رنگ و برانده‌گی
 ۲) نعره برآورده، فلک کرده کر
 ۳) که جایی که دریاست من کیستم؟
 ۴) یکی قطره باران ز ابری چکید

۲- در متن زیر چند غلط املایی دیده می‌شود؟

«گاهی پیش می‌آید که به دیگر شهروندان پیرامون خود با چشم حغارت می‌نگریم و از هوای نفس پیروی می‌کنیم و غافل از شیطان نفسمان برای رسیدن به جایگاه ظاهری آنها به جمع‌آوری مال غیرهلال می‌پردازیم.»

- ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۳- در کدام گزینه واژه‌ای نادرست معنی شده است؟

- ۱) غلغله‌زن، معرکه، شگن، گریبان: غوغاکنان، میدان نبرد، پیچ و خم زلف، یقه لباس
 ۲) پیرایه، تیزی، نیلوفری، همسری: زیور، سرعت، لاجوردی، برابری
 ۳) نمط، مبدأ، سهم، بحر: روش، سراغاز، ترس، دریا
 ۴) کلبن، یله، هنگامه، ورطه: بوته گل، رها، غوغا، جای هلاکت

۴- چند واژه در داخل کمانک نادرست معنی شده است؟

- (زهی: آفرین) - (رزاق: پروردگار) - (افلاک: آسمان) - (خلاق: آفریدگار) - (کام: دهان) - (رخسار: گونه) - (فروغ: روشنایی)
 ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۵- واژگان کدام گزینه هم‌خانواده نیستند؟

- ۱) فروغ، فارغ، فراغت ۲) فضل، فضول، فاضل ۳) رزق، ارتزاق، رازق ۴) غافل، غفلت، اغفال

۶- در کدام گزینه معنی کلمه‌های «خیره، دست‌برد، ورطه» درست نیست؟

- ۱) بیهودگی، کوتاهی، پشت ۲) حیران، هجوم، زیادی ۳) فرومانده، حمله، گرفتاری ۴) سرگشته، حمله کردن، گرفتار

۷- در کدام گزینه همه معانی واژه، درست نیست؟

- ۱) کلبن < بوته گل، درخت گل سرخ، بوته گل سرخ
 ۲) فضل < توجه، رحمت، احسان
 ۳) ورطه < گودال، مهلکه، گرفتار
 ۴) خیره < سرگشته، حیران، فرومانده

۸- در کدام گزینه کلمات هم‌خانواده یا هم‌ریشه به درستی نوشته نشده است؟

- ۱) رویش - روش - رفتن ۲) خواستن - خواهش - خواستگاری ۳) گشتن - گردیدن - گردش ۴) پیرایش - پیراستن - پیرایه

۹- در کدام گزینه همه معانی «هنگامه» دیده می‌شود؟

- ۱) زمان - غوغا - آغاز ۲) زمانه - غوغا - صبح زود ۳) شلوغی - داد و فریاد - غوغا ۴) زمان - داد و فریاد - میعاد

۱۰- چند واژه در کمانک درست معنی شده است؟

- (فضل: لطف) - (کام: دهان) - (پیرایه: زینت) - (دست‌برد: هجوم و حمله) - (صورت شدن: تصوّر شدن) - (میعاد: قرار) - (ورطه: گرداب) - (جافی: ظالم) - (حازم: احتیاط)
 ۱) شش ۲) هفت ۳) هشت ۴) نه

۱۱- نقش واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه، درست توصیف شده است؟

- (۱) به نام کردگارِ هفت افلاک
 (۲) الهی، فضلِ خود را یار ماکن
 (۳) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۴) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
- که پیدا کرد آدم از کفی خاک (نهاد)
 ز رحمت، یک نظر در کار ماکن (مفعول)
 تویی خلاقِ هر دانا و نادان (مسند)
 تویی هم آشکارا، هم نهانم (قید)

۱۲- کدام گزینه در مورد بیت «نعره بر آورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره‌در» نادرست است؟

- (۱) سه مفعول و سه مسند دارد. (۲) نهاد جمله‌ها حذف شده است. (۳) بیت شش جمله دارد. (۴) فعل جمله‌ها ماضی نقلی است.

۱۳- در همهٔ ابیات هر سه نقش «مفعول، مسند و متمم» دیده می‌شود به جز

- (۱) یکی قطره باران ز ابری چکید
 (۲) که جایی که دریاست من کیستم؟
 (۳) چو خود را به چشم حقارت بدید
 (۴) بلندی از آن یافت کو پست شد
- خجل شد چو پهنای دریا بدید
 گر او هست حقا که من نیستم
 صدف در کنارش به جان پرورید
 در نیستی کوفت تا هست شد

۱۴- تعداد جمله در کدام گزینه درست آمده است؟

- (۱) گل به همه رنگ و برزندگی
 (۲) در بَنِ این پرده نیلوفری
 (۳) زین نمط آن مست شده از غرور
 (۴) دید یکی بحر خروشنده‌ای
- می‌کند از پرتو من زندگی (دو جمله)
 کیست کند با چو منی همسری؟ (سه جمله)
 رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور (سه جمله)
 سهمگنی، نادره جوشنده‌ای (یک جمله)

۱۵- نقش ضمیر پیوستهٔ مشخص شده، در کدام گزینه با دیگر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (۲) فروغ رویتِ اندازی سوی خاک
 (۳) ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟
 (۴) راست به مانند یکی زلزله
- تویی هم آشکارا، هم نهانم
 عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
 گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟
 داده تنش بر تن ساحل، یله

۱۶- در کدام بیت «ترکیب وصفی» وجود ندارد؟

- (۱) به نام کردگارِ هفت افلاک
 (۲) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۳) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (۴) گل از شوقِ تو خندان در بهار است
- که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 تویی خلاقِ هر دانا و نادان
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۱۷- در کدام بیت «شبه‌جمله» وجود دارد؟

- (۱) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۲) چو در وقتِ بهار آیی پدیدار
 (۳) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (۴) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
- تویی خلاقِ هر دانا و نادان
 حقیقت، پرده برداری ز رُخسار
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی

۱۸- نقش واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) الهی، فضلِ خود را یار ماکن
 (۲) چو در وقتِ بهار آیی پدیدار
 (۳) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۴) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
- ز رحمت، یک نظر در کار ماکن (مفعول)
 حقیقت، پرده برداری ز رُخسار (نهاد)
 تویی خلاقِ هر دانا و نادان (مضاف‌الیه)
 تویی هم آشکارا، هم نهانم (مسند)

۱۹- در کدام بیت هر دو نقش «مفعول و مسند» را با هم در یک جمله می‌توان دید؟

- (۱) الهی، فضلِ خود را یار ما کن
 (۲) فروغِ رویت اندازی سوی خاک
 (۳) گل از شوقِ تو خندان در بهار است
 (۴) چون بگشایم ز سر مو، شگن
- ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
 عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
 ماه ببیند رخ خود را به من

۲۰- در کدام گزینه ضمیر پیوسته می‌تواند دو نقش متفاوت داشته باشد؟

- (۱) راست به مانند یکی زلزله
 (۲) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (۳) فروغِ رویت اندازی سوی خاک
 (۴) گل از شوقِ تو خندان در بهار است
- داده تنش بر تن ساحل، یله
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
 از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۲۱- در کدام گزینه فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

- (۱) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۲) به نام کردگارِ هفت افلاک
 (۳) هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
 (۴) نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی
- تویی خلاقِ هر دانا و نادان
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 یقین دانم که بی شک، جانِ جانی
 تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

۲۲- در کدام گزینه «مفعول» وجود ندارد؟

- (۱) خواست کزان ورطه، قدم درکشد
 (۲) چشمه کوچک چو به آنجا رسید
 (۳) دید یکی بحر خروشنده‌ای
 (۴) قطره باران که در افتد به خاک
- خویشتن از حادثه برتر کشد
 وان همه هنگامه دریا بدید
 سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
 زو بدمد بس گهر تابناک

قلمرو ادبی

۲۳- در بیت «گه به دهان، برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف» کدام آرایه ادبی یافت نمی‌شود؟

- (۱) تشخیص (۲) تشبیه (۳) تضاد (۴) مراعات نظیر

۲۴- آرایه‌های بیت «گل از شوقِ تو خندان در بهار است / از آنش رنگ‌های بی‌شمار است» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) تشبیه، استعاره، جناس (۲) مراعات نظیر، تشخیص، حسن تعلیل (۳) استعاره، تشبیه، ایهام (۴) تضاد، جناس، تشخیص

۲۵- آرایه‌های کدام گزینه درست آمده است؟

- (۱) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 (۲) گفت: درین معرکه، یکتا منم
 (۳) چون بدوم، سبزه در آغوش من
 (۴) چون بگشایم ز سر مو، شگن
- غُله‌زن، چهره‌نما، تیزبا (تشبیه، تشخیص)
 تاجِ سرِ گلبن و صحرا، منم (حسن آمیزی، تشخیص)
 بوسه زند بر سر و بر دوش من (مراعات نظیر، تضاد)
 ماه ببیند رخ خود را به من (استعاره، مراعات نظیر)

۲۶- در بیت «زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم» کدام آرایه وجود ندارد؟

- (۱) مراعات نظیر (۲) مجاز (۳) تشبیه (۴) تضاد

۲۷- آرایه کدام بیت نادرست است؟

- (۱) چو در وقتِ بهار آیی پدیدار
 (۲) به نام کردگارِ هفت افلاک
 (۳) تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان
 (۴) فروغِ رویت اندازی سوی خاک
- حقیقت، پرده برداری ز رخسار (کنایه)
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک (مجاز)
 تویی خلاقِ هر دانا و نادان (تناسب)
 عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک (تشبیه)

۲۸- در کدام گزینه «جناس» وجود دارد؟

- ۱) در بر من، ره چو به پایان برد
- ۲) دید یکی بحر خروشنده‌ای
- ۳) راست به مانند یکی زلزله
- ۴) خواست کزان ورطه، قدم درکشد

- از خجلی سر به گریبان برد
- سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
- داده تنش بر تن ساحل، یله
- خویشتن از حادثه برتر کشد

قلمرو فکری

۲۹- مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» در کدام گزینه کامل‌تر بیان شده است؟

- ۱) بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی
- ۲) توحیدگوی او نه بنی آدمند و بس
- ۳) به نام خداوند جان و خرد
- ۴) خداوند هفت آسمان و زمین

- خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
- هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد
- کز این برتر اندیشه بر نگذرد
- زمین‌گستر و آسمان‌آفرین

۳۰- در همهٔ ابیات به جز بیت به یک باور کهن اشاره شده است.

- ۱) باران از بس که شد مکرّر
- ۲) گوهر اگر ز قطرهٔ باران شود پدید
- ۳) گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نشد
- ۴) آن گوهر رخشنده بر آن پیکر تیغش

- در چشم صدف گل است گوهر
- با ماه و آفتاب ز یک گوهر است اشک
- قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
- باران شبانه است تو گویی به خُصَر (سبزه) بر

۳۱- ویژگی اخلاقی چشمه پیش از رسیدن به دریا، در شعر نیما با کدام گزینه مناسبت ندارد؟

- ۱) بر ندارد به فلک سر ز سر کبر مگر
- ۲) بلندی از آن یافت کاو پست شد
- ۳) کای به خود مغرور از کبر و منی
- ۴) مبادا هیچ کس بر خویش مغرور

- گشته مغرور بدین تاج مزور (آراسته) نرگس
- در نیستی کوفت تا هست شد
- دم به دم از این جهان جان می‌کنی
- به پندار غرور از ره فتد دور

۳۲- در همهٔ گزینه‌ها مفهومی از «آسمان» دیده می‌شود به جز گزینهٔ

- ۱) در بُنِ این پردهٔ نیلوفری
- ۲) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
- ۳) گردن بیهوده‌ای از دور مینا می‌کشد
- ۴) بحر چون برجاست مشکل نیست ایجاد حباب

- کیست کند با چو منی همسری؟
- یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو
- گوش ماهی می‌شمارد بحر را مخمور ما
- دولت خُم پای برجا باد، اگر مینا شکست

۳۳- کدام گزینه با بیت «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند» تناسب بیشتری دارد؟

- ۱) پس خموشی بهٔ دهد او را ثبوت
- ۲) شد فراموش ز تکرار خموشی سخنم
- ۳) وصال اندر خموشی باز دیدم
- ۴) خامش کن و حیران نشین حیران حیرت‌آفرین

- پس جواب احمقان آمد سکوت
- تختهٔ مشق سکوت است زبان در دهنم
- شدم خاموش آن‌گه راز دیدم
- پخته‌سخن مردی ولی گفتار خامت می‌کند

۳۴- مفهوم کنایهٔ موجود در بیت «در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد» در کدام گزینه تکرار شده است؟

- ۱) خواهی که سرخ‌روی شوی در بسیط خاک
- ۲) جوهر تیغش به قتلم سرخ کرده روی خویش
- ۳) ز گلگونهٔ عصمتش سرخ‌روی
- ۴) پیش رندان سرخ رو شد فانی از یک جام می

- چون گل به آب دیدهٔ خود کن وضوی خویش
- خون به جای آب می‌گردد روان از جو مرا
- رُخس از خوی (عرق) شرم گلگونه‌شوی
- گر چه در میخانه آبروی ننگ و نام ریخت

۳۵- کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- (۱) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
 (۲) ما چو ناییم و نوا در ما ز توسست
 (۳) ما همه شیریم و شیران عَلم
 (۴) این جهان کوه است و فعل ماندا
- تویی هم آشکارا، هم نهانم
 ما چو کوهییم و صدا در ما ز توسست
 حمله‌مان از باد باشد دم‌بدم
 باز گردد این ندها را صدا

۳۶- بیت «نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی» با کدام بیت تناسب بیشتری دارد؟

- (۱) من چه گویم یک رگم هُشیار نیست
 (۲) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
 (۳) وقتشان بر سر زبان راند
 (۴) مرا گویی چه سانی من چه دانم
- شرح آن یاری که او را یار نیست
 نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
 که خدا خواهد و خدا داند
 کدامی وز کیانی من چه دانم

۳۷- کدام گروه از ابیات با بیت «که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً که من نیستم» تناسب معنایی دارند؟

- (الف) گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی
 (ب) آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
 (ج) برخی (فدا) جانت شوم که شمع افق را
 (د) سعدیا گر بکند سیل فنا، خانه عمر
 (ه) گرتو سری، قدم شوم ور تو کفی، عَلم شوم
- شمع نیام جمع نیام دود پراکنده شدم
 تا برفتی ز برم صورت بی‌جان بودم
 پیش بمیرد چراغدان ثریا
 دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست
 و بروی، عدم شوم بی تو به سر نمی‌شود
- (۱) الف، ج، د
 (۲) ب، د، ه
 (۳) ه، ج، الف
 (۴) الف، ه، ب

۳۸- کدام بیت مفهوم متفاوتی دارد؟

- (۱) به نام نقش‌بند صفحه خاک
 (۲) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
 (۳) ز خاک آفریدت خداوند پاک
 (۴) به نام کردگار هفت افلاک
- عذارافروز مهربان افلاک
 دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
 پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک

۳۹- در کدام بیت باوری کهن در مورد قطره باران دیده می‌شود؟

- (۱) صد هزاران قطره یک باران بود
 (۲) حقیر تا نشماری تو آب چشم فقیر
 (۳) در صدف بسیار بارد قطره باران همی
 (۴) از برگ شقایق ابر فروردین
- چون ز باران بگذرد عمّان (دریا) بود
 که قطره قطره باران چو با هم آمد، جوست
 لیکن از صد قطره، یک قطره همی گوهر شود
 آویخته قطره‌های باران را

۴۰- با توجه به درس «چشمه»، چشمه مخاطب کدام بیت قرار گرفته است؟

- (۱) کرد شبم را به خورشید آشنا افتادگی
 (۲) سرفرازی را نباشد جنگ با افتادگی
 (۳) از سپر انداختن، گل امن شد از نیش خار
 (۴) سرکشی از سر بنه چون آتش سوزان که کرد
- قطره را شد سوی دریا رهنما افتادگی
 دولت خورشید را دارد به پا افتادگی
 می‌کند کوتاه زبان خصم را افتادگی
 سجده‌گاه سرفرازان خاک را افتادگی

۴۱- مفهوم بیت «در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟» در کدام گزینه دقیق‌تر بیان شده است؟

- (۱) بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
 (۲) بر اوج فلک چون بپریم، از نظر تیز
 (۳) گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبند
 (۴) بسیار منی (غرور) کرد و ز تقدیر نترسید
- امروز همه روی زمین زیر پر ماست
 می‌بینم اگر ذره‌ای اندر تک دریاست
 جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست
 بنگر که ازین چرخ جفایشه چه برخاست

۴۲- مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) لیک چنان خیره و خاموش مانند
- ۲) اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است
- ۳) اگر پای در دامن آری چو کوه
- ۴) نه فراموشی‌ام از ذکر تو خاموش نشاند

- کز همه شیرین‌سخنی گوش مانند
- به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
- سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
- که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم

۴۳- بیت «در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد» کدام گزینه را کامل می‌کند؟

- ۱) گفت: درین معرکه، یکتا منم
- ۲) چون بدوم، سبزه در آغوش من
- ۳) قطره باران که در افتد به خاک
- ۴) چون بگشایم ز سر مو، شگن

- تاج سر گلبین و صحرا، منم
- بوسه زند بر سر و بر دوش من
- زو بدمد بس گهر تابناک
- ماه ببیند رخ خود را به من

۴۴- بیت «زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم» با کدام گزینه تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) سرانجام از این آشکار و نهان
- ۲) در زبان و در بیان من تویی
- ۳) پس از پهلوان آشکار و نهان
- ۴) مرا خورد و پوشیدنی زین جهان

- نبیند ز خود کمتر اندر جهان
- آشکارا و نهان من تویی
- نباشد به زورم کسی در جهان
- بس از شهریار آشکار و نهان

۴۵- مفهوم بیت «نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی» در کدام گزینه نیامده است؟

- ۱) چنین گفت: ای خدای حی رحمان
- ۲) نخست آفرین کرد بر کردگار
- ۳) ز ایران، سرانید و جنگ‌آوران
- ۴) هست عالم خدای عزوجل

- کریم و قادر و دانا و سبحان
- توانا و دانا و پروردگار
- خردمند و دانا و افسونگران
- که تو را چیست پایگاه و محل

۴۶- مفهوم مقابل بیت «که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقا که من نیستم» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- ۱) قطره، دریاست اگر با دریاست
- ۲) موج زخود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت
- ۳) آمدی، وه که چه مشتاق و پریشان بودم
- ۴) شوری (جرقه) پیش آفتاب، حزین

- ورنه او قطره و دریا دریاست
- هستم اگر می‌روم و نورم، نیستم
- تا برفتی ز برم صورت بی‌جان بودم
- هستی ماست پیش هستی عشق

۴۷- پیام کلی قطعه زیر از کلیله و دمنه در کدام گزینه آشکارتر است؟

«در آنگیزی سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنوند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی‌آمد، برفور بیرون رفت. در این میان صیادان برسیدند و هر دو جانب آنگیز محکم بیستند.»

- ۱) در تجربه سنگ‌دلان سخت خطا کرد
- ۲) برو ز تجربه روزگار بهره بگیر
- ۳) معیار دوستان دغل روز حاجت است
- ۴) ز آستین طبیبان هزار خون بچکد

- آن کس که دلت سخت‌تر از سنگ ندانست
- که بهر دفع حوادث تو را به کار آید
- قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
- گرم به تجربه دستی نهند بر دل ریش

۴۸- مفهوم کلی عبارت «دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و

اکنون وقت حیلست است.» با کدام گزینه قرابت دارد؟

- ۱) هر دم از عمر می‌رود نفسی
- ۲) ای که پنجاه رفت و در خوابی
- ۳) یار ناپایدار دوست مدار
- ۴) ای تهیدست رفته در بازار

- چون نگه می‌کنم نمانده بسی
- مگر این پنج روز دریابی
- دوستی را نشاید این غدار
- ترسمت پر نیلوری دستار

۴۹- مفهوم عبارت زیر از کدام گزینه برداشت نمی‌شود؟

«هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.»

- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| ۱) نومید مشو ز چاره جستن | کز دانه شگفت نیست رُستن |
| ۲) کاری که نه زو امید داری | باشد سبب امیدواری |
| ۳) در نومیدی بسی امید است | پایان شب سیه سپید است |
| ۴) گر صبر کنی، ز صبر بی‌شک | دولت به تو آید اندک‌اندک |

۵۰- مفهوم عبارت «پس [ماهی دوم] خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.» با کدام بیت قطعاً زیر ارتباط دارد؟

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| ۱) گفست طوطی کاو به فلجم پند داد | که رها کن لطف آواز و وداد (دوستی) |
| ۲) زان که آواز تو را در بند کرد | خویشتن مرده پی این پند کرد |
| ۳) یعنی ای مطرب شده با عام و خاص | مرده شو چون من که تا یابی خلاص |
| ۴) دانه باشی مرغکانت برچنند | غنچه باشی کودکانت برگنند |

۵۱- مفهوم عبارت «آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.» به کدام گزینه نزدیک‌تر است؟

- | | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ۱) دیده عبرت نمالیدیم ما | عمر در غفلت به پایان رفت، حیف |
| ۲) غفلت از حادثه دهر بلاست | در ره سیل غنودیم عبث |
| ۳) غفلت علاج تفرقه روزگار بود | مژگان اگر به خواب پریشان فروختیم |
| ۴) خمار نامرادی هوش‌بخش است | شراب کامرانی غفلت‌افزاست |

گونه‌شناسی و تاریخ ادبیات

۵۲- شعر «چشمه» اثر است.

- | | | | |
|---------|---------------|----------|------------------|
| ۱) عطار | ۲) نیما یوشیج | ۳) مولوی | ۴) قیصر امین‌پور |
|---------|---------------|----------|------------------|

۵۳- بیت «بلندی از آن بافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» سروده کیست؟

- | | | | |
|---------|----------|---------|---------|
| ۱) حافظ | ۲) مولوی | ۳) سعدی | ۴) عطار |
|---------|----------|---------|---------|

۵۴- اثری از عطار نیشابوری که شعر «به نام کردگار» از آن انتخاب شده است، چه نام دارد؟

- | | | | |
|-----------------|--------------|---------------|--------------|
| ۱) تذکرةالاولیا | ۲) اسرارنامه | ۳) مصیبت‌نامه | ۴) الهی‌نامه |
|-----------------|--------------|---------------|--------------|

۵۵- با توجه به شعر «چشمه» کدام گزینه درست نیست؟

- | | |
|---|---|
| ۱) این شعر اثری است از «نیما یوشیج» مشهور به علی اسفندیاری. | ۲) در این شعر، «چشمه» نماد افراد مغرور و خودخواه است. |
| ۳) قالب این شعر مثنوی است. | ۴) این شعر از آثار ادبیات تعلیمی است. |

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای

- ۱۰ حازم: محتاط ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۱ گزینه‌های دیگر: (۱) مفعول (۳) نهاد (۴) مسند ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۲ بیت، چهار جمله دارد. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۳ (۱) ابری: متمم / خجل: مسند / پهنا: مفعول ۱ ۲ ۳ ۴
- ۳) خود: مفعول / حقارت: مسند / کنار: متمم ۱ ۲ ۳ ۴
- ۴) بلندی: مفعول / آن: متمم / پست: مسند ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۴ گزینه (۱) یک جمله و گزینه‌های (۲) و (۳) دو جمله دارند. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۵ ضمیرهای پیوسته مشخص شده در همه گزینه‌ها ۱ ۲ ۳ ۴
- مضاف‌الیه است اما در گزینه (۳) مفعول است. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۱۶ ترکیب‌های وصفی در گزینه‌ها به ترتیب: هفت افلاک، هر پیدا، هر پنهان، هر دانا، هر نادان، رنگ‌های بی‌شمار ۱ ۲ ۳ ۴

- ۱) برازندهگی < برازندگی ۱ ۲ ۳ ۴
- ۲) حغارت < حقارت / هلال < حلال ۱ ۲ ۳ ۴
- ۳) تیزپا: سریع ۱ ۲ ۳ ۴
- ۴) رزاق: بسیار روزی‌دهنده / افلاک: آسمان‌ها ۱ ۲ ۳ ۴
- ۵) «فروغ» واژه‌ای فارسی است و ریشه آن فروز است و دو واژه بعدی عربی و از ریشه «فرغ» است. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۶) «گرفتاری» شکل درست است. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۸) «رویش» از مصدر روییدن است و با دیگر کلمات هم‌خانواده نیست. ۱ ۲ ۳ ۴
- ۹) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی ۱ ۲ ۳ ۴